

بررسی شخصیت ممتاز

امیر مؤمنان علی علیه السلام

عبدالرحیم اباذری

چکیده

فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام در اوج قرار دارد و حتی دشمنان حضرت، نتوانستند آن را نادیده گرفته و یا آن را بیوشانند.

در این مقاله - که از ابع شیعه و اهل سنت بهره‌برداری شده - به شخصیت امیر مؤمنان علی علیه السلام از جهات مقام و منزلت معنوی، جایگاه علمی، ایمانی، عبودیت، شجاعت، ظلومیت، عدالت و شهادت آن حضرت اشاره، و به توضیح اندک بسنده شده است؛ تا چه قبول افتد و در نظر آید.

کلیدواژه‌ها: امیرمؤمنان علیه السلام، فضائل، عدالت، شهادت.

به یقین بیان فضائل و مناقب امام علی علیه السلام محال است که در این مقال بگنجد یا هر کسی، مثل نویسنده، بتواند از عهده ترسیم آن برآید؛ چنان که گفتند: «توصیف و تعریف از علی بن ابی طالب، باری سنگین است که اگر کسی بخواهد حقش ادا کند، ممکن است به کفر و گزافه‌گویی دچار گردد و اگر کوتاه آید، خیانت نموده باشد. حد وسط در فضایل او آن قدر دقیق و باریک است که جز یک اندیشمند ماهر و حاذق از عهده آن نمی‌تواند بربیاید»؛ از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ لَايَةُ اللَّهِ وَ حُبُّ عِبَادَةِ اللَّهِ وَ اتِّبَاعُهُ فَرِيضَةٌ اللَّهِ وَ أَوْلِيَاؤُهُ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ وَ أَعْدَاؤُهُ أَعْدَاءُ اللَّهِ وَ حَرْبُهُ حَرْبُ اللَّهِ وَ سَلْمُهُ سَلْمُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (امالی صدوق، ۱۳۶۲، ۳۲)

ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام ولایت خداست، دوست داشتن او عبادت خداست، پیروی کردن او واجب الهی است و دوستان او دوستان خدا و دشمنان او دشمنان خدایند. جنگ با او، جنگ با خدا و صلح با او، صلح با خدای متعال است.

ابن ابی‌الحدید معتزلی، از علمای محقق اهل سنت، در مقدمه شرح نهج البلاغه نیز می‌نویسد:

فضائل علی علیه السلام در آن حد از عظمت و شهرت است که نویسنده و گوینده در برابر آن، خود را ضعیف و زبون و شرمسار می‌بیند که در صدد تفصیل آن برآید. چه بگویم درباره مردی که دشمنانش به فضائلش معترف بوده و در عین دشمنی، نتوانستند آن را پنهان دارند و همگان دانند که بنی‌امیه پس از شهادت آن حضرت به شرق و غرب ممالک اسلامی دست یافتند و با تمام توان کوشیدند که نور عظمتش را فرو نشانند و در این باره هر حيله و ترفندی به کار بردند؛ تا جایی که ایادی آنها احادیث فراوانی در قرح و ذم آن حضرت جعل کردند و در این راه مبالغه‌گزافی از اموال بیت‌المال مسلمین هزینه کردند و اگر کسی حدیثی در مناقبتش بیان می‌داشت او را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند و حتی برخی را به زندان افکندند و

عده‌ای را تبعید نمودند و جمعی را بدین جرم از دم تیغ گذراندند و کسی را جرئت نبود که فرزندش را علی بنامد. اما هرچه آنها بیشتر در این امر کوشیدند، فضائل آن حضرت بیشتر شایع گشت که گویی آنها آن نیرو را در نشر فضائل او به کار برده بودند. آری، مشک را هرچه بیشتر بپوشانی فضا را بیشتر عطرآگین سازد.. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۶-۱۷).

مرحوم شیخ عباس قمی نیز از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «ع لِحَقِّ وَالْحَقِّ مَعَ عَلِيٍّ. اللَّهُمَّ ادْرِ الْحَقَّ حَيْثُ دَارَ» (قمی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۹)؛ «علی با حق است و حق هم با علی است. خدایا حق را گرداگرد علی بگردان هر جا که علی گردید». همچنین از ام سلمه نقل می‌کند که پیامبر فرمود:

ان علیاً مع القرآن والقرآن مع علي لا يفترقان حتى يردا علي الحوض (همان، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۴).

به راستی که علی همراه قرآن و قرآن همراه علی است و از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا وقتی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

درباره امام علی عليه السلام چه می‌توان گفت؛ درحالی که همه فضائل و مناقب و خوبی‌ها به او منتهی می‌گردد و او سرچشمه آنهاست. در این مقاله تنها بخش بسیار ناچیزی از فضائل و مناقب آن حضرت، تقدیم حضور مخاطبان می‌گردد.

۱. علم

درباره علم آن حضرت همین بس که روایت داریم پیامبر ﷺ مأمور شد تا تمام علوم را به آن حضرت تعلیم فرماید.

پیامبر فرمود: علم پنج جزء است که چهار جزء آن را علی دارد یا شش جزء است که پنج جزء آن را علی دارد یا ده جزء است که نه جزء آن را علی دارد و در آن یک جزء هم شریک است (محمدی ری شهری، ۱۳۸۲ش، ج ۱۰، ص ۴۶). همین مضامین به نقل از عبدالله بن عباس در منابع اهل سنت مانند استیعاب، اسدالغابه و ذخائر العقبی نیز آمده است (محمدی ری شهری، ۱۳۸۲، ج ۱۰، ص ۴۷).

نقل کردند کتابی از علی علیه السلام نزد محمد بن ابی بکر بوده است که «کان ينظر فيه ويتعلمه و يقضي به». پس از شهادت محمد بن ابی بکر، کتاب به دست معاویه افتاد. برخی از اطرافیان معاویه به وی گفتند: «این کتاب را آتش بزن». معاویه گفت: وای بر تو، به من می گویی چنین دانشی را بسوزانم؟ به خدا سوگند هیچ دانشی را جامع تر، استوارتر و روشنتر از این ندیده‌ام». به او گفتند: «آیا درست است که مردم بفهمند تو از کتاب علی استفاده می کنی و براساس آن داوری می کنی؟ پس برای چه با او می جنگی؟ معاویه گفت: «نمی گوئیم اینها از کتب علی است؛ بلکه می گوئیم از کتب ابوبکر است که نزد فرزندش محمد بن ابی بکر بوده است». این کتاب نزد بنی امیه بود تا زمان عمر بن عبدالعزیز که او حقیقت را گفت و اظهار کرد این نامه از سخنان علی بن ابی طالب است. هنگامی که به علی علیه السلام خبر دادند که این کتاب به دست معاویه افتاده است، حضرت ناراحت شد: «اشتد ذلک علیه» (مجلسی، ۱۴۰۳ش، ج ۳۳، ص ۵۵۰-۵۵۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ش، ج ۶، ص ۷۲؛ محمدی ری شهری، ۱۳۸۲، ج ۱۰، ص ۴۵).

ابوذر نقل می کند:

كنت سائرا مع علي عليه السلام اذ مررنا بواد نمله كالسيل فقلت: الله اكبر جل محصيه فقال علي:

لا تنقل ذالك و لكن قل: جل بارئه فوالذي صوري و صورك اني احصي عددهم و اعلم

الذكر منهم و الانثى باذن الله عزوجل (محمدی ری شهری، ۱۳۸۲ش، ج ۱۰، ص ۶۶).

در نقل دیگری آمده است که عمار از حضرت پرسید: «آیا کسی هست عدد این مورچه‌ها

و نر و ماده آن را بداند؟» حضرت فرمود: «آیه **كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ** را خوانده‌ای؟»

گفت: «آری». فرمود: «انا ذلک الامام المبین» (همانجا).

۲. ایمان

امیر مؤمنان علی علیه السلام از نظر تاریخی جزو اولین کسانی است که به دین اسلام و رسالت

پیامبر ایمان آورد. این معنا از بعضی آیات و روایات به خوبی استفاده می شود؛ مانند

﴿آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيحًا﴾ (مریم: ۱۲) درباره یحیی و ﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾ (مریم: ۳۰) درباره عیسی.

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ (واقعہ: ۱۰-۱۲).

در کتاب غایة المرام، هشت روایت از طرق عامه و یازده روایت از طرق خاصه در ذیل این آیات سوره واقعہ نقل شده که از مجموع آنها استفاده می‌شود علی‌علیه از مصادیق روشن این آیات است (البانی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۸۶).

- ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (توبه: ۱۰۰).

در همان کتاب سه روایت از طریق عامه و سه روایت از طریق خاصه ذیل این آیه نقل شده است که از مجموع آنها استفاده می‌شود علی‌علیه از مصادیق روشن این آیه است. (البانی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۸۵). در همین منبع ۴۸ روایت از طریق عامه و هفده روایت از طرق خاصه نقل شده که از همه آنها استفاده می‌شود علی‌علیه اول القوم اسلاماً و ایماناً بوده است (همان، ۱۴۰۰ق، ص ۴۹۹) و بر دیگران سبقت دارد و از دیگران به خدا نزدیک‌تر است. اگر دیگری را بر او مقدم داریم با حکم خدا مخالفت کرده و مسبوق را سابق، و بعید را مقرب قرار داده‌ایم.

کلام ابن ابی الحدید که می‌گوید: «الحمد لله الذي قدم المفضل»، اولاً معقول نیست و ثانیاً نسبت دادن این مطلب به خدا هم صحیح نیست؛ چون نص که نیست، اجماع هم نیست، علی‌علیه هم به آنها تفویض نکرده است (استادی، ۱۳۸۶ش، ص ۴۹۰).

این گفتار که «اسلام علی‌علیه، چون در زمان کودکی بوده است، به حساب نمی‌آید»، مخالف گفتار پیامبر است؛ چون ایشان به حساب آورد. روایات در ذیل آیه هم ایمان علی را، با اینکه در کودکی بود، به حساب آورد. همچنین مگر عیسی و یحیی در کودکی دارای مقام کمال نبودند؟! علی‌علیه هم به حکم این روایات و روایات دیگر، از همان سنخ است. نیز اینکه

ایمان او در کودکی به حساب می‌آید، خود دلیل دیگری بر عظمت اوست که سنخ عیسی و یحیی در کودکی دارای مقامی بزرگ بوده است (استادی، ۱۳۸۶ش، ص ۴۹۱)

۳. عبادت

آن حضرت از بارزترین و برجسته‌ترین عبّاد روزگار به شمار می‌آمد. هم از جهت کمیت و مقدار عبادت، هم از حیث کیفیت، یعنی اخلاص در عبادت و توجه و حضور قلب و مشاهده معبود، بعد از پیامبر، در مرحله نخست قرار داشت؛ از این رو مرحوم شیخ عباس قمی در شدت حضور قلب و تمرکز آن حضرت در نماز می‌نویسد:

وقتی تیری به پای مبارکش فرو رفته بود، خواستند آن را بیرون بیاورند؛ به طریقی که درد بر آن جناب اثر نکند. صبر کردند تا مشغول نماز شد. آن‌گاه بیرون آوردند؛ چه آن وقت توجه کلی آن جناب به جانب حق تعالی بود و ابداً به غیر او التفاتی نداشت (قمی، ۱۳۳۸ش، ص ۱۵۰)

فیض کاشانی نیز می‌نویسد:

ینسب الی مولانا امیر المؤمنین علیه السلام انه وقع فی رجليه نصل فلم یمكن من اخراجه فقالت فاطمه علیها السلام: اخر جوه فی حال صلاته فانه لایحس بما یجری علیه حینئذ فأخرج وهو علیه السلام فی صلاته. (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۷)

این داستان معروف است که تیری در پای حضرت امیر علیه السلام رفته بود و از شدت درد امکان بیرون آوردنش نبود. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «تیر را در هنگام نماز از پای ایشان درآورد که در حال نماز این امور را حس نمی‌کند». تیر نیز در هنگام نماز از پای حضرت بیرون کشیده شد.

سید نعمت‌الله جزایری می‌نویسد:

ان امیر المؤمنین علیه السلام انما كانت النصال تلج فی بدنه من الحروب، کان الجراح یخرجها منه اذا اشتغل بالصدّة لعدم احساسه بها ذلک الوقت لاشتغال قلبه بعالم القدس. (شوشتری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۸)

وقتی حضرت امیر علیه السلام در جنگ‌ها مورد اابت تیر قرار می‌گرفت، پزشک صبر می‌کرد تا حضرت به نماز بایستد. آنگاه تیر را بیرون می‌کشید؛ چون حضرت به وقت نماز کاملاً متوجه عالم بالا بود و این دردها را حس نمی‌کرد.

سید کاظم یزدی می‌نویسد:

وللاقبال و حضور القلب مراتب و درجات و اعلاها ما كان لأمر المؤمنين (صلوات الله عليه) حيث كان يخرج السهم من بدنه حين الصلوة ولا يحس به (طباطبائی یزدی، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۰).

برای حضور قلب در نماز مراتب درجاتی وجود دارد که برترین آن، حالت امیرمؤمنان علیه السلام است که در حال نماز، تیر از بدنش می‌کشیدند و ایشان دردی احساس نمی‌کردند.

سنائی و عطار نیشابوری، از علمای قرن ششم، و جامی، از علمای قرن نهم، در کتاب‌های خود به این داستان اشاره کردند و بعضی آن را مربوط به جنگ صفین و بعضی مربوط به جنگ احد دانستند (استادی، ۱۳۸۶ش، ص ۵۰۵).

همچنین از بعضی روایات استفاده می‌شود که حضرت در حال نماز، با اینکه در اوج حضور قلب بوده، حاتم‌بخشی داشته و به فقرا کمک کرده است.

ماجرای بیرون آوردن تیر از پای آن حضرت در حال نماز در میان علمای شیعه مشهور است؛ ولی سند اصلی آن را در کتاب‌های حدیثی شیعه هنوز پیدا نکرده‌ایم؛ هر چند شبیه به آن در چند روایت هست (همان، ۱۳۸۶ش، ص ۵۰۴).

چند نکته درباره این داستان:

الف) نماز بی حضور قلب و توجه، مورد قبول نیست.

ب) پیغمبر و ائمه، نماز بی حضور قلب ندارند. در غیر نماز هم آنها متوجه خدا هستند:

﴿رَجَالٌ لَا تُلِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (نور: ۳۷)

ج) توجه به خصوصیات نماز با حضور قلب منافات ندارد.

د) توجه به مستمند و بیچاره و صلاح اجتماع به حضور قلب ضرری نمی‌رساند.
ه) توجه به مطالبی که جنبه دنیا و حب دنیا و غفلت از خدا ندارد منافی حضور قلب نیست.
و) معصومین گاه‌گاهی آن‌قدر در عظمت خدا غرق می‌شوند که دیگر توجه به غیر از نماز و خدا ندارند.

ز) گاه‌گاهی آن‌قدر در عظمت خدا غرق می‌شوند که بی‌خیال می‌شوند و فقط به خدا توجه دارند؛ حتی از نماز هم غافل می‌شوند.

ح) توجه به این اندازه که درد را حس نکند، ممکن است؛ چنان‌که جمال حضرت یوسف باعث می‌شود که زن‌ها دست خود را ببرند و متوجه نشوند (یوسف: ۳۱). همچنین گفته شده که اصحاب امام حسین علیه السلام نیز الم حدید را درک نمی‌کردند. لذا انسان در راه به دست آوردن مطلب مهم ممکن است مشکلات را حس نکند (استادی، ۱۳۸۶ش، ص ۵۰۳-۵۰۴).

۴. مظ‌ میت

مظلومیت علی علیه السلام را در ابعاد مختلف باید بررسی کرد. این مظلومیت به قدری گسترده است که با گفتن و نوشتن تمام نمی‌شود و درک آن نیز برای بسیاری از مردم، سخت و غیر قابل توصیف و تحمل است. در این مورد فقط به چند حدیث بسنده می‌گردد:

- قال رسول الله: يا علي انت المظلوم بعدي (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶).

- عن اسحاق بن موسى عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن آبائه عليهم السلام

قال: خطب أمير المؤمنين صلوات الله عليه خطبة في الكوفة، فلما كان في آخر كلامه،

قال اني لأولى الناس بالناس وما زلت مظلوما منذ قبض رسول الله صلى الله عليه وآله

فقام الأشعث بن قيس لعنة الله فقال يا أمير المؤمنين لم تخطبنا خطبة منذ قدمت العراق

الآن وقد قلت والله اني لأولى الناس بالناس فما زلت مظلوما منذ قبض رسول الله ولما

ولي تيم و عدي ألا ضربت بسيفك دون ظلامتك؟ فقال له أمير المؤمنين صلوات الله

و سلامه عليه: يا بن الخمارة قد قلت قولاً فاستمع، والله ما منعك الجبن ولا كراهية

الموت ولا منعني ذلك الا عهد اخي رسول الله صلى الله عليه وآله، خبرني وقال: يا ابا الحسن ان الامة

ستغدر بک و تنقض عهدهی و انک منی بمنزلة هارون من موسى. فقلت يا رسول الله فما تعهد اليّ اذا كان كذلك؟ فقال ان وجدت اعوانا فبادر اليهم وجاهدهم وان لم تجد اعوانا فكف يدك واحقن دمک حتى تلحق بي مظلوما (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص ۴۱۹).

روزی امیر مؤمنان علیه السلام در کوفه سخنرانی می کرد. حضرت در پایان سخنرانی فرمود: «آگاه باشید که من بر مردم از خودشان برتر هستم؛ ا پیوسته بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مظلوم واقع شده‌ام». در این هنگام اشعث بن قیس از جا برخاست و گفت: «ای امیر مؤمنان، از وقتی به عراق آمده‌ای، هرگز برای ما سخنرانی نکرده‌ای؛ مگر آنکه در آن از برتری خود بر مردم گفته‌ای و از مظلومیت شکوه کرده‌ای. پس چرا هنگامی که ولایت به دست تیم و عدی (دو طایفه خلیفه اول و دوم) افتاد، شمشیر نکشیدی تا حق خودت را از آنها بگیری؟» حضرت فرمود: ای پسر خماره سخنی گفתי پس خوب گوش کن. «به خدا سوگند نه ترس از جنگ مرا از قیام باز داشت و نه ترس از مرگ. تنها چیزی که مانع جنگ با آنها شد، عهدهی بود که با برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتم. رسول خدا به من فرمود: ای ابالحسن، این است پیمانی که با من بسته‌اند می‌شکنند. به راستی که تو برای من همانند هارون برای موسی هستی. به رسول خدا عرض کردم: حال که چنین می‌کنند به چه کاری مرا امر می‌کنید؟ حضرت رسول فرمود: اگر یارانی داشتی، با آنها به جهاد برخیز و اگر یآوری نداشتی، دست از جنگ با آنان بکش و خونت را حفظ کن تا آنکه در حال مظلومیت به من ملحق شوی».

قال علي عليه السلام: «لقد اصبحت الامم تخاف ظلم رعاتها و اصبحت اخاف ظلم رعيتي» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۷، ص ۷۰).

همه امت‌ها از ظلم والیانشان می‌ترسند و من از ظلم امتم در هراسم.

قال الامام الهادي عليه السلام: اشهد انک انت اول مظلوم و اول من غضب حقه. کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۶۹

امام هادی علیه السلام این‌گونه خطاب می‌کرد: گواهی می‌دهم که تو نخستین مظلومی و کسی هستی که حقش غضب شده است.

كان ابوذر يعبر عنه عليه السلام بالشيخ المظلوم المضطهد حقه (قمی، ۲، ص ۱۰۸).
ابوذر همیشه از امیر مؤمنان عليه السلام به بزرگ مظلومی یاد می کرد که حقش از او گرفته شده است.

- عن مسيب بن نجبه قال: بينما علي يخطب و اعرابي يقول: و امظلمتاه فقال علي: ادن فدنا فقال: لقد ظلمت عدد المدر و الوبر (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۸، ص ۳۷۳).

از مسیب بن نجبه روایت شده که روزی امیر مؤمنان سخنرانی می کردند که عربی فریادکنان آمد و از ظلم شکایت کرد. حضرت فرمود: «نزدیک بیا». او جلو رفت. حضرت فرمود: «به تعداد قطرات باران و ریگ صحرا به من ظلم شده است».

- خرج علي عليه السلام يحمل فاطمة بنت رسول الله على دابة ليلا في مجاس الانصار تسألهم النصره و كانوا يقولون يا بنت رسول الله! قد مضيت بيعتنا لهذا الرجل (همو، ۱۴۰۳ق، ج ۲۸، ص ۱۸۶).

شبی امیر مؤمنان عليه السلام حضرت فاطمه، دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بر مرکبی سوار کرد و به در خانه انصار رفت و [در برابر حق غصب شده اش] از آنان کمک خواست. آنان نیز می گفتند: «ای دختر پیامبر، ما پیش از این با شخص دیگری بیعت کرده ایم».

۵. شجاعت

شجاعت و قدرت بازو و همچنین قدرت روحی امام علی عليه السلام را با هیچ کس و با هیچ قدرتی نمی توان مقایسه کرد. این مطلب به قدری روشن است که نیاز به بحث و بررسی ندارد و دوست و دشمن همیشه به آن اقرار و اعتراف کرده اند و کسی دیده نشده که در آن تردید کرده باشد. در اینجا تنها به نقل قولی از ابن ابی الحدید معتزلی بسنده می شود:

روزی عمرو بن عاص، معاویه را دید که می خندد. به او گفت: «از چه می خندی ای امیرالمؤمنین؟ خدایت همیشه شاد گرداند». گفت: «از تیزهوشی تو می خندم؛ آن گاه که در برابر فرزند ابوطالب، عورتت را عریان کردی! به خدا سوگو کند، او را بخشنده و بزرگوار دریافتی و گرنه اگر می خواست، تو را می کشت». عمرو گفت:

«ای امیرا مؤمنین، به خدا سوگند، من سمت راست تو بودم؛ آن گاه که علی تو را به مبارزه طلبید، چشمانت چپ می شد، نفست بند می آمد و حالتی در تو ظاهر می گشت که دوست ندارم برایت بگویم. پس یا به خود بخند یا مخند» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۶، ص ۱۰۷؛ محمدی ری شهری، ۱۳۸۲ش، ج ۶، ص ۱۸۰)

۶. عدالت

تنها انگیزه و هدف علی علیه السلام از پذیرش حکومت، «احقاق حق» و «ابطال باطل» بوده است. از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام آن اصلی که تعادل اجتماع را حفظ، و همه را راضی، و پیکر اجتماع را قرین سلامت می کند و به روح اجتماع آرامش می بخشد، همین عدالت است. روزی مالک اشتر به علی علیه السلام عرض کرد:

انت تأخذهم بالعدل و تعمل فيهم بالحق و تنصف الوضيع مـ الشريف و ليس للشريف عندك فضل منزله علي الوضيع. قال: اما ذكرت من عملنا و سيرتنا بالعدل فان الله يقول ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾ و انا من ان اكون مقصرا فيها ذكرت اخوف (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص ۴۹۴).

شما با مردم به عدالت رفتار می کنید و حق را میان آنها اقامه می کنید و با شریف و حقیر به انصاف برخورد می کنید و شریف در چشم شما هیچ برتری بر حقیر ندارد. حضرت امیر علیه السلام فرمود: اینکه از رفتار و روش ما به عدالت گفتی، خدای متعال می فرماید: «هر کسی کار خوب انجام دهد، به نفع خودش است و هر کس بدی کند، به خودش می رسد و پروردگار هیچ کس ظلم نمی کند» و من درباره کوتاهی ام نسبت به آنچه گفتی، بیمناکم.

روزی بعضی از اصحاب به آن حضرت عرض کردند:

فضّل هؤلاء الاشراف من العرب و قریش علی الموالي و العجم و من تخاف خلافه من الناس و فراره. و انما قالوا له ذلك للذي كان من معاوية يصنع بمن اتاه. قال لهم

علیؑ: انا مروني ان اطلب النصر بالجور و الله ما افعل ما طلعت شمس و ما لاح في

السماء نجم (خوئی، بی تا، ج ۸، ص ۱۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ش، ج ۴۱، ص ۱۰۸).

بزرگان عرب از قریش و کسانی که می رسیدند به معاویه گرایش پیدا کنند را بر عجم‌ها برتری دهید تا نزد شما بمانند. آنها چنین پیشنهادی به حضرت می دادند تا از گرایش برخی به معاویه جلوگیری کنند. حضرت در پاسخ فرمود: «آیا به من توصیه می کنید که برای پیروزی خود به مردم ظلم کنم؟! به خدا قسم که تا زمانی که چرخ روز و شب می رخد، چنین نخواهم کرد».

در جای دیگر می خوانیم:

- ان عقیلا لما سأل عطاء من بیت المال قال له امیر المؤمنینؑ: تقیم الیّ یوم الجمعة فاقام

فلما صلی امیر المؤمنینؑ الجمعة قال لعقیل: ما تقول فیمن خان هؤلاء أجمعین؟ قال:

بئس الرجل ذاک، قال: فانت تأمرني أن أخون هؤلاء و أعطیک (ابن شهر آشوب،

۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۱۰۹).

و تی عقیل از امیر مؤمنان درخواست کرد که از بیت‌المال چیزی به او بدهد،

حضرت به او فرمود که به وقت نماز جمعه بیاید. و ی عقیل با حضرت نماز را به

پایان برد، حضرت پرسید: «نظرت درباره کسی که به همه ای ماعت خیانت کند،

یست؟» عقیل پاسخ داد: «خیلی انسان بدی است». حضرت به عقیل فرمود: «تو از

من می خواهی به ای خیانت کنم و به تو بدهم».

حضرت امیرؑ به طلحه و زبیر فرمود:

فوالله ما انا و اجیری هذا الا بمنزلة واحدة و اوماً بیده الی الاجیر (مجلسی، ۱۴۰۳ق،

ج ۴۱، ص ۱۱۷).

«به خدا قسم من و آن کار مثل هم هستیم». حضرت در حین صحبت با دست

به آن کارگر اشاره فرمود.

در تاریخ آمده است:

- دخل علیه عمرو بن العاص لیلة و هو فی بیت المال، فطفأ السراج و جلس فی ضوء

القمر. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۱۱۰)

- كان دخل ليلة في بيت المال يكتب قسمة الاموال فورد عليه طلحة و زبير فاطفاً
السراج الذي بين يديه و امر باحضار سراج آخر من بيته فسألاه عن ذلك؟ فقال عليه السلام:
كان زيتته من بيت المال لا ينبغي ان نصاحبكم في ضوئه (محمدي ري شهري، ۱۴۲۷،
ج ۴، ص ۲۲۱).

در دو واقعه جداگانه، عمرو عاص و طلحه و زبير برای دیدن امير مؤمنان به مرکز بيت المال
آمدند که در مورد اول حضرت چراغ را خاموش فرمود و در زیر نور ماه نشست و در واقعه
دوم دستور فرمود که چراغی از خانه اش آورند و چراغ بيت المال را خاموش، و چراغ
خانه اش را روشن فرمود. وقتی طلحه و زبير علت را جویا شدند، فرمود: «چراغی که خاموش
کردم، روغنش از پول بيت المال بود و سزاوار نبود که برای کار شخصی شما با من بسوزد».
ابوحنيفه می نویسد:

- لما بايعه الناس امر بكل ما كان في دار عثمان من مال و سلاح و كل ما كان من
اموال المسلمين فقبضه و ترك ما كان لعثمان ميراثاً لورثته (ابی حنيفه، ۱۴۱۱ق،
ج ۱، ص ۳۹۶).

وقتی مردم با حضرت امير عليه السلام بيعت کردند، دستور فرمود که هرچه از اموال و سلاح
در خانه عثمان از مال مسلمانان وجود دارد را به بيت المال انتقال دهند و هر آنچه
برای شخص عثمان است را به ورثه اش تحويل دهند.

- انتزع علي عليه السلام املاكاً كان عثمان اقطعها جماعة من المسلمين و قسم ما في بيت المال ع الناس
و لم يفضل احداً على احد (مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۵۳؛ خوئی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۸)
حضرت امير عليه السلام املاکی که عثمان از بيت المال مسلمانان به ديگران داده و هرچه
در بيت المال بود را میان مردم تقسیم کرد و هيچ کس را بر ديگری برتری نداد.
- كتب الى عُمّاله اذقوا اقلامكم و قاربوا بين سطوركم و احذفوا عني فضولكم و

اقصدوا قصد المعاي اياكم و الاكثار فان اموال المسلمين لا تحمل الاضرار (مجلسی،
۱۴۰۳ق، ج ۴۱، ص ۱۰۵)

حضرت به کارگزارانش نوشت که نوک قلم‌هایتان را باریک کنید و سطرها را
نزدیک هم بنویسید و تعارفات را نسبت به من کم کنید و خلاصه کنید و پرگویی
نکنید که اموال مسلمانان تحمل ضرر را ندارد.

در نگاه خصیت‌ها

شبلی شمیم درباره آن حضرت می‌نویسد:

ان علي بن ابي طالب امام بن الانسان و مقتد هم و لم ير الشرق و الغرب نموذجا يطابقه
ابدا، لافي الغابر و لافي الحاضر. (ناظم‌زاده قمی، حیاة امیرا مؤمنین علی علیه السلام، ص ۳۰۴،
قم، کوثر ولایت، ۱۳۷۷ش)

علی بن ابی‌طالب پیشوا و مقتدای همه انسان‌هاست و شرق و غرب عالم، نمونه‌ای
مانند او را نه دیده است و نه می‌بیند.

جبران خلیل می‌گوید: «قُتِلَ عَلِيٌّ فِي مِحْرَابِ عِبَادَتِهِ لَشِدَّةِ عَدَالَتِهِ»؛ «علی علیه السلام در محراب عبادتش،
به خاطر شدت عدالتش، به شهادت رسید».

ابن اثیر، از عالمان اهل سنت، نیز می‌نویسد: «ان زهده و عدله لا يمكن استقصاءهما» (استادی،
۱۳۸۶ش، ص ۱۹۱)؛ «زهده و عدالت علی علیه السلام قابل ارزیابی نیست».

ابن عبدالبر از عالمان اهل سنت، در استیعاب می‌نویسد:

كان علي عليه السلام اذا ورد عليه مال لم يبق منه شيئا الا قومه و لا يترك في بيت المال منه الا ما
يعجز عن قسمته في يوم ذلك... و لم يكن يتأثر من الفبيء بشيء و لا يخلص حميما و لا قريبا
و لا يخلص بالولاي ا الا اهل الديانات و الامانات و اذا بلغه عن احدهم خيانة كتب
اليه ﴿قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (يونس: ۵۷)؛ ﴿أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ
بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ بَقِيَّتُ اللَّهِ
خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾ (هود: ۸۵ و ۸۶) اذا اتاك

کتابی فاحفظ بها فی یدیک من عملنا حتی نبعث الیک من یتسلمه منک ثم یرفع طرفه الی السماء فیقول: اللهم انک تعلم انی لم آمرهم بظلم خلقک و لا بترک حقک» (همانجا). وقتی مالی درباره بیت‌المال به دست حضرت می‌رید، همه آن را تقسیم می‌کرد و چیزی از آن را باقی نمی‌گذاشت؛ مگر چیزی که در آن لحظه نمی‌توانست تقسیم بشود و هیچ چیزی برای خود یا دوستانش یا نزدیکانش جدا نمی‌کرد و هیچ کس را والی بر سرزمینی قرار نمی‌داد؛ جز اینکه به دینداری و امانتداریش اطمینان داشت و اگر از خیانت یکی از کارگزارانش خبردار می‌شد به او می‌نوشت: «این توصیه از جانب پروردگار به شما رسیده که عدالت به خرج دهید و از حق مردم کوتاه نیایید و در زمین فساد نکنید و مفسد نباشید. آنچه خداوند برایتان کنار گذاشته بهتر است؛ البته اگر ایمان داشته باشید» که من شما را به کاری مجبور نمی‌کنم. هرگاه نامه من به شما رسید پس نسبت به آنچه مأمورش هستی، ادامه بده تا شخص دیگری بیاید و مسئولیت را از تو تحویل بگیرد». سپس حضرت رو به آسمان کرده و به خدا عرضه می‌داشت: «خدایا، تو می‌دانی که من به آنها نگفتم که به مردم ظلم کنند و از حق تو کوتاه بیایند».

ابن ابی‌الحدید از فضیل بن الجعد نقل می‌کند:

أكد الاسباب فی تقاعد العرب عن امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ امر المال، فانه لم یکن بفضیل شریفاً علی مشروف و لا عربیاً علی عجمی و لا یصانع الرؤساء و امراء القبائل کما یصنع الملوک و لا یتسمیل احدا الی نفسه و کان معاویة بخلافه ذالک فترک الناس علیا فالتحقوا بمعاویة (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۱۹۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص ۴۹۳).

مهم‌ترین دلیل کوتاه آمدن مردم در دفاع از امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ، امور مادی بود. حضرت هیچ‌گاه شریف را بر حقیر، و عرب را بر عجم برتری نداد و مانند پادشاهان با رؤسا و ایان ساخت و پاخت نکرد و با این اسباب، هیچ کسی را به سمت خودش نکشید و معاویه دقیقاً به عکس، تمام این کارها را انجام می‌داد؛ به همین دلیل مردم، حضرت را رها کردند و به سوی معاویه رفتند.

سید قطب در کتاب العدالة الاجتماعية می نویسد: «جاء ليدخل نظرية الاسلام في الحكم في قلوب القادة و الناس عمليا» (استادی، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۹۱): «علیؑ آمد تا نظریه اسلام درباره حکومتداری را به طور عملی به حاکمان و مردم نشان دهد».

۷. شهادت

چگونگی شهادت آن حضرت نیز، مثل سایر ابعاد وجودیش، با سایر شخصیت‌های دیگر فرق اساسی دارد و از جهاتی منحصر به فرد، و بسیار دل‌انگیز و حزن‌آور است. امام رضاؑ از طریق پدران بزرگوارش از امیر مؤمنانؑ روایت می‌کند که فرمود در بین خطبه پیامبر اکرمؐ درباره فضیلت ماه رمضان برخاستم و عرض کردم:

يا رسول الله! ما افضل الاء ل في هذا الشهر؟ فقال: يا ابا الحسن افضل الاء ل في هذا الشهر الورع عن محارم الله عزوجل ثم بكي فقلت يا رسول الله ما بيكيك؟ فقال: يا علي ابكي لما يستحل منك في هذا الشهر كاني بك و أنت تصلي لربك و قد انبعث اشقى الاولين و الآخرين شقيق عاقر ناقة ثمود فضربك ضربة على قرنك فخضب منها لحيتك. قال امير المؤمنينؑ فقلت: يا رسول الله! و ذلك في سلامة من ديني؟ فقال: في سلامة من دينك (صدوق، ۱۴۱۰ق، ص ۸۶-۸۷).

«ای پیامبر خدا، بافضیلت‌ترین اعمال در ماه رمضان چیست؟» حضرت فرمود: «ای علی جان، ترک محرمات بافضیلت‌ترین اعمال در این ماه است». سپس حضرت گریستند. عرض کردم: «ای رسول خدا چرا گریه می‌کنید؟» حضرت فرمود: «برای آنچه در این ماه برای تو واقع می‌شود، گریه می‌کنم. گویا می‌بینم درحالی که تو در پیشگاه پروردگار به نماز ایستاده‌ای، بدبخت‌ترین اولین و آخرین که همپایه پی‌کننده ناقه ثمود است، ضربه‌ای بر فرق سر تو فرود می‌آورد و محاسن تو را از خون سرت رنگین می‌کند». حضرت امیرؑ می‌گوید پرسیدم: «ای رسول خدا، آیا این واقعه در حال سلامت دینم رخ می‌دهد؟» پیامبرؐ فرمود: «بله. در سلامت دینت هستی».

رسول خدا ﷺ می فرماید:

اما علي بن ابي طالب فانه اخي و ابن عمي و خليفتي و وصيي على اهلي و امتي في حياتي و بعد وفاتي، ۴ محبي و مبغضه مبغضي... حتى يضرب قرنه من محرابه ضربة تخضب لحيته و رأسه في بيت من بيوت الله في افضل الشهور شهر رمضان (صدوق، ۱۴۱۰ق، ص ۱۱۳).

آگاه باش — که علی بن ابی طالب، برادر و پسرعمو و جانشین و وصی من در میان امت و خانواده من است؛ هم در زندگانی ام و هم پس از مرگ. دوست او دوست من، و دشمن او دشمن من است. او در محراب عبادت در خانه خدا و برترین ماهها، ماه رمضان، از ناحیه سر مورد اصابت قرار می گیرد و محاسنش از خون سرش گلگون می گردد.

چنین امام سجاد علیه السلام می فرماید:

اما ابن ملجم فضربه فوقعت الضربة و هو ساجد على رأسه على الضربة التي كانت من قبل (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۲، ص ۲۰۵).

آگاه باش — که ابن ملجم در هنگام برداشتن سر از سجده، ضربه ای بر جای ضربه عمرو بن عبدود در جنگ خندق وارد کرد...

مجلسی نیز می نویسد: «و صریح فی المحراب قد فلق السیف هامته» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹، ص ۱۶۶)؛ «امیر مؤمنان علیه السلام در محراب افتاده بود؛ درحالی که فرق سرش شکافته بود».

ابوالفتوح رازی در این مورد می نویسد:

— پسر ملجم او را تیغ در نماز بامداد زد و او نماز بسته بود و الحمد بر خوانده بود و یازده آیه از سوره انبیا که این ملعون او را ضربت زد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱۳۵).
— شب نوزدهم ماه رمضان به مسجد آمد به نماز بامداد و او همه شب رصد کرده بود. چون او در نماز ایستاد و الحمد بخواند و از سوره انبیا یازده آیه، این تیغ بزد بر مقدم سر او و جراحی عظیم کرد (همان، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۱۶).

۸. در قیامت

مقام و منزلتی که خداوند متعال در این دنیا به حضرت علی علیه السلام داده است، در روز قیامت نیز در وجود ایشان به مراتب قوی‌تر متجلی می‌شود و خود را نشان می‌دهد. روایات بسیاری که از طرق اصحاب و علمای اهل سنت و شیعه نقل شده که در آن علی علیه السلام به عنوان «قسیم الجنة و النار» در روز قیامت معرفی شده است:

- سُئِلَ امام الصادق علیه السلام: فما النعيم؟ قال: حب امير المؤمنين و ع. ته، يستلهم الله يوم القيامة كيف كان شكركم لي حين انعمت عليكم بحب علي و ع. ته. النعيم نحن الذين انقذ الله الناس بنا من الضلالة و بصرهم بنا من العمى و علمهم بنا من الجهل (مجلسی، ۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۵۸).

از امام صادق علیه السلام سؤال شد — نعیمی که در قیامت از آن سؤال می‌شود، چیست؟ حضرت فرمود: «محبت امیر مؤمنان و فرزندانش علیهم السلام. خدا در قیامت می‌پرسد که شکر این نعمت را چگونه انجام دادید. نعیم ما اهل بیت هستیم که خدا به و یله ما مردم را از گمراهی نجات داد و آنها را به واسطه ما از کوری به بینایی، و از نادانی به آگاهی هدایت کرد.

- اخرج الدار قطني: ان علياً قال للسته الذين جعل عمر الامر شوري بينهم كلاماً طويلاً من جملته: انشدكم بالله هل فيكم احد قال له رسول الله صلى الله عليه وآله: يا علي! انت قسيم الجنة و النار يوم القيامة غيري؟ قالوا: اللهم لا. و معناه ما رواه غيره عن علي الرضا: انه صلى الله عليه وآله قال له: انت قسيم الجنة و النار فيوم القيامة تقول للنار: هذا لي و هذا لك. (ابن حجر هيثمی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۶۹)

دار قطنی در سنن نقل می‌کند: [حضرت] علی علیه السلام در ضمن گفت و گوی مفصلی به با اصحاب شوری داشت، فرمود: «شما را به خدا سوگند! آیا در میان شما کسی هست که رسول خدا صلى الله عليه وآله خطاب به او بگوید: «یا علی! تو در روز قیامت، بهشت و دوزخ را برای مردمان تقسیم می‌کنی!» حاضران گفتند: «خدا گواه است که جز

تو، کسی دیگر از چنان موقعیتی برخوردار نیست!» [ابن حجر] گوید که [معنای حدیث مزبور به طوری که (عنتره) از [حضرت] علی بن موسی الرضا علیه السلام] نقل کرده، این است — که [حضرت] علی علیه السلام] خطاب به دوزخ می فرماید: «این شخص () معتقد به ولایت و خلافت بر حق من بود) از آن من است، و آن دیگری (که معتقد به خلافت بر حق من نبود) از آن توست».

این احادیث و امثال اینها به هر عبارتی باشد - یک معنا را تعقیب می کند و آن این است: هر که با علی باشد، اهل نجات است و هر که بر ضد علی باشد، اهل هلاک است و هر چه معیت بیشتر شد، مقام بالا می رود و هر چه ضدیت بیشتر شد، بیشتر در چاه هلاکت فرو می رود (استادی، ۱۳۸۶ش، ص ۴۴۰).

نتیجه گیری

از مجموع مباحث گذشته می توان چنین نتیجه گرفت که وجود نازنین و شخصیت امیر مؤمنان علی علیه السلام، به اندازه تاریخ بشریت، مملو از مناقب و فضائل و بزرگی و بزرگواری است؛ شخصیتی که از دوران کودکی در محضر و دامن پیامبر صلی الله علیه و آله تعلیم و تربیت یافت و در فضائل و مناقب اخلاقی و علمی - از قبیل علم، ایمان، خدانشناسی، توحید، عدالت، شجاعت، سخاوت، وفاداری، بصیرت و مردممداری - گوی سبقت از همه گرفت؛ به طوری که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مرحله نخست قرار داشت و هیچ کس نتوانست بر وی پیشی بگیرد. وی همچنین در پیشگاه خدای متعال، مقرب ترین و کامل ترین انسان بعد از پیامبر به شمار می آید.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۷۸ق)، شرح نهج البلاغه، قم، اسماعیلیان، چاپ اول.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۱۱ق)، دعائم الاسلام، نجف، منشورات المطبعة الحیدریه، چاپ اول.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۴ق)، تفسیر روح الجنان و روح الجنان، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
۵. استادی، رضا (۱۳۸۶ش)، کشکول برای منبر، قم، برگزیده، چاپ سوم.
۶. البانی، محمد ناصرالدین (۱۴۰۰ق)، غایة المرام فی تخریج احادیث الحلال و الحرام، بی جا.
۷. شوشتری، قاضی نورالله، الانوار النعمانية فی بیان النشأة الانسانية، بیروت.
۸. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، الامالی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، الامالی، قم، مؤسسة البعثه، چاپ اول.
۱۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (بی تا)، المحجة البيضاء، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۱۱. قمی، شیخ عباس (بی تا)، سفینه البحار، بی جا.
۱۲. _____ (۱۳۳۸ش)، منتهی الآمال، تهران، کتابفروشی اسلامیة، افست.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۱۵. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۲ش)، دانشنامه امیرالمؤمنین، ترجمه محمدعلی سلطانی، قم، دار الحدیث، چاپ اول.
۱۶. هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله (بی تا)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تصحیح سیدابراهیم میانجی، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۱۷. یزدی، سیدکاظم (بی تا)، العروة الوثقی، مکتبه آیت الله العظمی سیستانی.